



بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، به برادران عزیزی که اولین نشان افتخار و نشان حضور فداکارانه در جنگ را در جمهوری اسلامی دریافت کرده‌اند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. به نیروهای مسلح هم تبریک می‌گویم که بالاخره این رسم و سنت مطلوب قدردانی مشخص و معین را از کسانی که فداکاری نمودند، شروع کردند و با این نشانها، آن را همیشگی ساختند.

این نشان، اولاً نشان سپاسگزاری و قدردانی جمهوری اسلامی از شما عزیزانی است که خدمتی بزرگ و ارزنده را در جنگ تحمیلی، از خودتان نشان دادید. ثانیاً، یک یادگار ماندنی است تا در آینده همه بدانند که در یک فصل بسیار خطرناک و دشواری از زندگی و تاریخ جمهوری اسلامی، صاحبان این نشانها، چه فداکاری‌یی نشان دادند و چه عظمت انسانی‌یی از خودشان بروز دادند. این نشان، یک کار سمبلیک است، والا قدر کار شما بیش از اینهاست و امیدواریم که هم‌ه‌ی ملت و کشور و مسؤولان، قدر شما و مجاهداتتان را بدانند و ان شاء الله همیشه از شما قدردانی کنند.

نکته‌ی دیگر این است که گرچه ما به چند ده نفر از برادران "نشان" دادیم و عملاً و رسماً از آنها قدردانی شد؛ اما کسانی که در خور این نشانها هستند، فقط جمع امروز نیستند. همان طور که برادران بیان کردند، عملیات بزرگ دیگری در جبهه بوده و رشادتهای بزرگی در آن عملیاتها نشان داده شده است و چهره‌های گمنام و بی‌ادعا و کم‌ادعا و متواضع و گوشه‌گیر - چه ارتشی و چه سپاهی و چه از آحاد نیروهای بسیجی - بودند و هستند که شایسته و درخور این نشانها می‌باشند و باید مورد احترام و قدردانی قرار بگیرند. ان شاء الله در آینده باید این کار انجام بشود و یکی از برنامه‌هایی را که ستاد کل تعقیب خواهد کرد - چه مابشرتا و مستقیماً و چه به وسیله‌ی دستگاههای دیگر - باید همین باشد که افرادی که در طول این سالیان فداکاری کردند - چه امروز در خدمت باشند یا نباشند - شناخته و برآورده و برکشیده شوند و مورد احترام قرار گیرند و از آنها قدردانی به عمل آید؛ زیرا عمل خیر هیچ وقت از بین نمی‌رود.

آن شبی که شما تا صبح بیدار ماندید، آن ساعات متوالی که شما در قرارگاهتان نشستید و این طرحها را ریختید، آن حضور شجاعانه‌یی که شما در صحنه‌ی جنگ انجام دادید، آن قدرت روحی که شما از خودتان نشان دادید و موجب شد تا نیروهای شما جلو بروند و نیروی دشمن سرکوب گردد، حتی آن گلوله‌یی که شما شلیک کردید و یا دستور دادید شلیک بشود، همه و هر یک از اینها، حادثه‌یی نبود که یک روز واقع شد و بعد هم تمام گشت. نه، عین آن حادثه، الان موجود است و در دو جای دیگر محفوظ می‌باشد و اگر خواستید بگویید سه جای دیگر، جای سوم را به قدر آن دو، نباید خیلی اهمیت داد؛ زیرا گاهی هست و گاهی نیست.

اما آن دو جای اصلی که وجود دارد، اول در میزان و علم و دفتر محاسبه‌ی الهی است که "لایغادر صغیره ولا کبیره الا احصاها"؛ هیچ کار کوچک و بزرگی از شما سرنزده، مگر این که در آن صحیفه‌ی الهی نوشته شده و موجود است و تمام نخواهد شد و در روز قیامت، به شکل چیزی شیرین و مطلوب و دلنشین و آرامبخش و نجاتبخش مجسم خواهد شد. بنابراین، کاری را که شما در ساعتی و لحظه‌یی و زمانی انجام دادید، آن کار در آن جا باقی است. دومین جایی که کار شما باقی می‌ماند، عبارت از همین وضع موجود شماست. مگر شما نمی‌گویید که جمهوری اسلامی، یک نظام مستقر و نیرومندی است و مجموعه و محصولی است که در ذات و خلال او، کار آن روز شما موجود است و اگر آن کار نبود، امروز این مجموعه نبود؛ پس تلاش شما در وضع موجود ما مستقر است و اگر تا قیامت این وضعیت باشد، آن تلاش هم خواهد بود. مثل آن دانه‌یی که شما در زمین می‌نشانید و یک درخت سیب می‌شود. میوه‌هایی که از این درخت سیب به عمل می‌آید، آن دانه به نحوی در هم‌ه‌ی اینها وجود دارد. اگر آن دانه



نبرد، هیچ‌یک از این میوه‌ها هم نبودند.

اگر شما نظام مستقر و حرکت بهنگام و بسامانی را می‌بینید و مشاهده می‌کنید که آینده روشن و امیدبخش است، اگر می‌بینید ابهت جهانی یافته‌ایم، اگر می‌بینید دارای کشوری هستیم که در جهت آبادی و عمران و استقلال و سیادت روزافزون حرکت می‌کند، فشرده و متراکم شده‌ی همان هزاران کاری است که شما در طول زمان انجام دادید و محصول یا مجموعه‌ی آن، این شده است. اگر هر کدام از آنها نبود، این ثمرات نیز نبود. اگر تلاش آن شب شما که تا صبح زحمت کشیدید تا نیروها را در سنگرها مستقر کنید، یا از آب عبور بدهید، یا دشمن را دور بزنید، یا در مراکز کمین مستقر بشوید، یا آمادگی‌ها و یا نقشه را به وجود آورید، اگر آن تلاش‌ها نبود، امروز این نتیجه نبود. پس، آن تلاش شما در این وضع موجود ما مستقر است و تا قیامت وجود خواهد داشت.

سومین جا، حافظه‌ی ملتها و خاطره‌ی تاریخ است که گاهی هست و گاهی نیست و همان‌طور که گفتیم، خیلی هم به قدر آن دو مهم نیست؛ اما خالی از اهمیت هم نمی‌باشد. تاریخ و آینده‌ی ما و گزارش گزارشگران و یادآوران، کارها و تلاش‌های شما را همواره در خود حفظ خواهد کرد. بنابراین، آن کارها موجود است.

از نیروهای سپاه و ارتش، افراد زیادی بوده و هستند که بعضی شهید شدند و بعضی هم بحمدالله زنده و سرپا هستند و تلاش‌های زیادی کرده‌اند و ان‌شاءالله بایستی شناسایی بشوند و نامشان مشخص گردد و ان‌شاءالله با اعطای نشان، از آنها قدردانی مشخص و مجسم و متبلور انجام بگیرد. البته، لیست‌ها محفوظ و گزارش‌ها مشخص است، خیلی هم زحمت ندارد؛ اما این شروع کار بوده و ان‌شاءالله در ادامه‌ی کار، حقوق همه‌ی کسانی که در این زمینه ذی‌حق هستند، باید حفظ و رعایت بشود.

آنچه که صحبت شد، مربوط به گذشته بود؛ ولی آنچه که مربوط به آینده می‌باشد، این است که برادران نیروهای مسلح جمهوری اسلامی باید قوی بشوند و قدرت دفاعی خود را بالا ببرند. این، دو کلمه حرف است؛ اما پشت سر این حرف، هزاران تلاش قرار دارد. اگر تلاش نکردیم، آن دو محقق نخواهد شد و اگر نشد، ملت و کشور و انقلاب و نظام جمهوری اسلامیمان، تهدید خواهد شد. آن گونه که من استنباط کرده‌ام، باید بر طبق فهم خودم عمل بکنم و این تکلیف شرعی من است و در نیروهای مسلح، هر کس موظف است که بر طبق همین روال عمل بکند.

ما باید ارتش و سپاه را به عنوان دو سازمان و دو بازوی مسلح و دو تشکیلاتی که امام تا آخرین روزها اصرار داشتند این دو سازمان بمانند و قوی بشوند، نگهداریم و تقویت کنیم و هر کدام تشکیلات خودشان را به بهترین وجه ممکن اداره کنند و ستاد کل هم با وظایف مشخص و معینی که وجود دارد و بر اساس آنها تشکیل شد، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری خواهد کرد.

برنامه‌ریزی‌های کلی و سیاستگذاری‌های عمومی نیروهای مسلح مثبت است و درخشنده‌گی‌ها و نیز کمبودها و کاستی‌ها و ضعف‌هایی دارند. هم باید کاستی‌ها برطرف بشود و ضعف‌ها به قوت تبدیل گردد و هم باید درخشنده‌گی‌های هر یک از این دو سازمان، برای دیگری درس و آموزش و الگو بشود. هر کدام امتیازاتی دارند که آن امتیاز، مطلوب و یادگرفتنی و پیروی کردنی است و هرکس ندارد، یاد می‌گیرد و پیروی کند. هر کدام هم ضعف‌ها و نقص‌هایی دارند که باید برطرف بشود.

این که گفته بشود ما می‌خواهیم به نفع ارتش، سپاه را ضعیف کنیم یا به نفع سپاه، ارتش را ضعیف سازیم، به طور قاطع وجود نخواهد داشت و ندارد. البته، در گذشته هم تا آن‌جا که من از سیاست‌ها و تدابیر حضرت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) و کاری که بر اساس تدابیر ایشان از سوی مسؤولان و جانشین محترمشان انجام می‌گرفت، باخبرم؛ چنین چیزی وجود نداشته است. البته، شایعه و سوءظن و روح وسوسه و نگرانی دایمی و قلق و این که چه خواهد شد و این کار به چه نیتی انجام گرفت و از این قبیل چیزها همیشه بوده؛ اما اکنون نیست و حالا ما بحث امروز را می‌کنیم.

محققا ارتش و سپاه، دو سازمانی هستند که موازی هم نمی‌باشند. علی‌الاصول مأموریت ارتش بامأموریت سپاه متفاوت است و دو گونه مأموریت می‌باشد. هر دو هم نیروی مسلح و نظامیند و هر کسی بگوید نیروی سپاه، یک نیروی انتظامی است، برخلاف آن چیزی که نظر ما بوده و دنبالش هستیم، حرف بی‌خود زده است. همچنین هر



کس بگوید که سپاه يك نیروي ویژه به معنای کوچک کردن و کوچک گرفتن است، بی خود گفته است. خیر، سپاه هم يك سازمان رزمي و نظامي است و مأموریت مشخصی هم دارد. ما این مأموریتها را به طور رسمی به هر سازمانی ابلاغ خواهیم کرد.

باید هر دو سازمان بنشینند و حدود و مرزهای دقیق این مأموریتها را طبق تئوری که داده می شود، معین بکنند و بر طبق آن، هر سازمانی خودش را منطبق نماید. بنابراین، ارتش و سپاه به عنوان دو سازمان باقی می ماند؛ اما باید هر چه ممکن است، از جهاتی که لازم می باشد، به هم شباهت پیدا کنند. البته، چون مأموریتها جداگانه است، اقتضائات خاصی دارد که هر دو مأموریت، اقتضائات خودش را دنبال خواهد کرد و طبیعتاً ممکن است هر مأموریتی، اقتضای خاصی هم در شیوهی سازماندهی یا بقیه ی چیزها داشته باشد؛ اما در برخی موارد، این طور نیست.

لازم نیست در مأموریتشان به هم شباهت پیدا کنند؛ اما در آن چیزهایی که دو سازمان رزمی باید به هم شباهت پیدا کنند، بایستی روزبه روز به همدیگر نزدیکتر و شبیه تر و از حال هم آگاهتر و به هم مهربانتر و نسبت به سرنوشت یکدیگر علاقه مندتر باشند. حقیقتش هم همین است. یعنی اگر ارتش توجه بکند، خواهد دید که حضور سپاه پاسداران در کنار او، به وی کمک خواهد کرد. سپاه هم اگر درست دقت بکند، خواهد دید که حضور ارتش جمهوری اسلامی ایران در کنار وی، به کمک او خواهد آمد. این دو سازمان، دو بازو هستند و دو بازو از یک بازو بهتر است.

این تعبیر دو بازو، عیناً همان تعبیری است که امام (رضوان الله تعالی علیه) به خود من گفتند. راجع به همین مسأله ی سپاه و ارتش صحبت بود که ایشان دو بازوی مبارکشان را بلند کردند و گفتند: "هر دو، دو بازوی جمهوری اسلامی هستند و باید باشند". حقیقتش هم همین است. من هم بدون این که در این نظر شکی داشته باشم، از اول اعتقاد همین بوده است که این دو سازمان وجود دارند و هر دو لازم و مکمل یکدیگرند. تدبیر این است که هر دو سازمان، با این دید به مسایل خود و سازمانشان و مسایل سازمان دیگر نگاه کنند؛ نه این که با دید حدسی، ارزیابی نمایند.

ارتش فکر نکند که چون سپاه پاسداران برادران خوبی هستند و جنگ هم که تمام شد، پس از این دیگر فقط سازمان او مطرح است. نمی گویم شما برادران ارتشی این فکر را می کنید. من شاهد همکاریها و علاقه مندیهای شما بوده ام و در جبهه ی جنگ و بیرون از جنگ هم بوده ام؛ اما نباید از این که در گوشه و کنار، کسانی این فکر را ترویج کنند و دشمن هم به آنها کمک کند، غافل بود. از طرف دیگر، سپاه هم نباید فکر کند که چون این همه عملیات موفق و پیروز انجام داده است، دیگر هیچ چیز کم و کسر ندارد و لزومی هم ندارد که حتماً ارتش در کنارش باشد. خیر، ارتش يك سرمایه و ذخیره و اندوخته برای این ملت است. هیچ کس به دست خودش، اندوخته ی خویش را از بین نمی برد.

هر دوی اینها - همان طور که امام (ره) فرمودند و من هر چه فکر می کنم، بهتر از این تعبیر پیدا نمی کنم - دو بازو هستند و هیچ آدم عاقلی، یکی از دو بازوی خودش را قطع و یا ضعیف نخواهد کرد. این دو بازو، جز به سود شخص حرکت نخواهند کرد و هماهنگی نخواهند داشت. اگر شما هم بخواهید این دستتان با آن دستتان هماهنگی نکند، نمی توانید. به طور طبیعی، این دو دست با همدیگر حرکت و هماهنگی می کنند؛ مگر آن که خدای ناکرده یکی فلج باشد یا شما تمرین کرده باشید و بزور بخواهید چنین چیزی را به يك دستتان تحمیل کنید.

برای این کشور، تهدید وجود دارد. نمی گویم جنگ وجود خواهد داشت - ممکن است وجود داشته باشد و یا نداشته باشد - اما تهدید قطعی است. این تهدید، چه زمانی عملی می شود؟ آن وقتی که شما ضعیف باشید و دچار اختلاف شوید و خدای نکرده در صحنه حضور نداشته باشید و کارایی و آموزش و تجهیزات و نیروی انسانی و انضباط نداشته باشید؛ والا دشمن در مرحله ی تدبیر خواهد ماند و امیدواریم که بماند و هرگز این توان را پیدا نکند که به جمهوری اسلامی چشم زخمی وارد کند. البته، من صریح بگویم که تا شما باشید و با هم خوب کار کنید و آماده به خدمت و پا به رکاب و دامن همت به کمر زده و کاردان و با چشم باز در صحنه باشید، چشم زخمی زده نخواهد



شد و دشمن، این قدرت را پیدا نخواهد کرد.

من، به نیروهای مسلح رسیدگی خواهم کرد. وجود ستاد مشترک ارتش و ستاد مرکزی سپاه پاسداران و ستاد کل نیروهای مسلح، به معنای عدم حضور و عدم رسیدگی من نیست. آن جا که لازم باشد، من به همه امور رسیدگی خواهم کرد و این حق برای من محفوظ است که تا پایین ترین رده ها وارد بشوم و چیزی را سؤال و استفسار و تصرف کنم. البته، سلسله مراتب آن چنانی که مقرر است، به جای خود محفوظ می باشد؛ اما سلسله مراتب، مانع از حق فرمانده برای رسیدگی در حیطه فرماندهی - به هر شیوه ای که مصلحت بداند - نیست و از این حق برای خدا و تجهیز نیروهای مسلح و برای این که در این روزگار بتوانیم نیروهای مسلحمان را نیرومند کنیم، به نحو شایسته استفاده خواهم کرد.

این بازوها باید قدرتمند شده و این مشتها باید گره شوند. ما کسی را تهدید نمی کنیم، از اول هم تهدید نکردیم، دنیا هم این را می داند. نگویند که جمهوری اسلامی ایران، ما را تهدید کرده و خودش را آماده می کند. بلی، ما ان شاء الله روز به روز خودمان را بیشتر آماده خواهیم کرد و باید هم بکنیم، وظیفه ی مردم هم این است که پشتیبانی کنند. ما تهدید نمی کنیم؛ بلکه در مقابل تهدیدهای دشمنان که ثابت شده به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیستند، ایستادگی خواهیم کرد.

ان شاء الله دیدارهای دیگری هم به مناسبت های کاری، با شما برادران سپاهی و ارتشی خواهم داشت و توصیه های لازم را خواهم کرد؛ اما امروز که یک تجمع خوبی در این جا ایجاد شده است، مایلم نکاتی را به شما توصیه بکنم: اولاً - همان طور که قبلاً گفتم - این دو سازمان، صمیمانه با هم کار کنند. اگر صمیمیت نباشد، طرف مقابل آن را زود می فهمد. نباید به زبان بگوییم بله، این گونه است؛ اما در باطن صمیمیت نباشد. باید بدانیم خدای متعال چنین قرار داده است که بی صمیمیتی زود فهمیده شود. آدم های بی واقعیت و بی صداقت خیال می کنند زنگند، نمی دانند که افراد زیادی هستند که با همدیگر می نشینند و دیگران را به بی صداقتی و بی صمیمیتی متهم می کنند و می گویند فلان کس آدم بی صداقتی است و صمیمیت ندارد؛ در حالی که خودش خیال می کند هیچ کس عدم صداقت او را نفهمیده است. او اصرار ورزیده که صمیمی جلوه کند؛ اما بالاخره حقیقت آشکار شده است و در جمع افراد، این معنا واضح تر هم خواهد شد. اگر یک مجموعه نسبت به مجموعه ای همجوار خود، صمیمیت نداشته باشد، زود آشکار خواهد شد و در عمل، تناقضها و درگیریها و اصطکاکها پدیدار خواهند گردید.

دو سازمان باید نسبت به هم صمیمیت و برادری داشته باشند و به هم کمک کنند و هدف را بالاتر از اهداف سازمانی قرار بدهند. الان اگر به یکی از لشکرها - چه لشکر ارتش و چه لشکر سپاه - بگویند شما ده بیست تانک یا یک مقدار وسایل و تجهیزات و آشپزخانه و... را به لشکر دیگر بدهید تا اصلاً متعلق به خودشان باشد، خواهید دید که از همه ای امکانات برای ندادن آن وسایل استفاده می کنند؛ در حالی که بناست آن لشکر هم بجنجد. گاهی هم آن لشکر، وسایل و تجهیزات ندارد و به آنها احتیاج دارد و آن دیگری زیادی هم دارد؛ اما نخواهد داد. البته، در دستگاه های غیرنظامی هم همین گونه است و این چیزی نیست که مخصوص شما باشد. بنابراین، می بینید که در برخی موارد، متأسفانه هدف های سازمانی و حتی کوچکتر از سازمانی، از اهداف اصلی بالاتر قرار می گیرند. باید با این روحیه مبارزه کرد. چه کسی باید مبارزه کند؟ طبیعی است که اول خودمان باید این کار را بکنیم و حقیقتاً گشاده دستانه با آن دیگری برخورد کنیم تا برادری بیشتری بین ارتش و سپاه برقرار شود.

نکته ی دیگر این است که مأموریت های دفاعی مرزی را خیلی جدی بگیرید. من، قبلاً هم به شما گفته ام و اکنون نیز تکرار می کنم: این خطوط مرزی را، هم سپاه و هم ارتش مستحکم کنند. حقیقتاً هیچ بهانه ای برای توجیه عدم استحکام و عدم اطمینان و گسیختگی خطوط مرزی ما قابل قبول نیست. هم سپاه و هم ارتش، در منطقه ای که مأمور حفاظت هستند، باید با کمال دقت و مراقبت حضور داشته باشند و از هرگونه سستی و بی مبالائی و سهل انگاری و ولنگاری از طرف افراد و مأموران پایین دست، به شدت جلوگیری کنند.

نکته ی بعدی این است که اساس کار نظام و نیروهای نظامی، نظم و انضباط است. اگر نظم داشتید، هم نیروی انسانی و هم سلاح و هم امکانات شما، به دردتان خواهد خورد؛ ولی اگر نظم نداشتید، چنانچه نیروی انسانی و





سلاح و تجهیزات و امکانات و پول هم داشته باشید، به دردتان نخواهد خورد. آن چیزی که يك توده‌ي انبوه آدم را از يك لشکر و یگان نظامی ممتاز می‌کند، در درجه‌ي اول نظم او است. بنابراین، شاخصه‌ي يك مجموعه‌ي نظامی، نظم است. هر چه ممکن است، به نحو صحیح بر نظم و انضباط خود بیفزایید. ممکن است بعضی تصور کنند که فقط سپاه مخاطب است. خیر، هم سپاه و هم ارتش مخاطب است. متأسفانه، گاهی در برخی از قسمت‌ها و یگان‌های ارتش هم، نشانه‌های بی‌نظمی مشاهده می‌شود که باید تکرار نشود.

امروز، یکی از برنامه‌های ما، معرفی آقایانی است که اخیراً منصوب شده‌اند و چون بنا را بر این گذاشتیم که مراسم ما از معنویت و حقیقت و صمیمیت سرشار باشد، چنانچه برخی از تشریفات هم در آن نباشد، به آن خللی وارد نمی‌کند. البته، من با تشریفات نظامی مخالف نیستم؛ ولی با مطلق تشریفات و وجود تشریفات در زندگی شخصی خودم و دیگران، صددرد مخالفم. در عین حال، در تشریفات رسمی که گاهی شعار است و يك معنا و مفهومی در آن وجود دارد، حایز اهمیت است. من، به این گونه تشریفات علاقه‌مند هستم؛ اما اگر يك وقت به خاطر جهت دیگری، این تشریفات عملی نشد، از نظر من ایرادی ندارد و طبعاً امروز به خاطر وضعیت مکانی ما، نمی‌توانست آن تشریفات مفصل انجام بگیرد. وضعیت ما طلبگی است و فعلاً با همین وضعیت، این کار را انجام می‌دهیم. هویت و معنویت و معنای کار مهم است؛ اگر چه از لحاظ ظاهر، آن گونه که می‌خواهیم، نباشد و به همین جهت است که تشریفات آن چنانی نداریم.

من، به ستاد فرماندهی کل، آقای دکتر فیروزآبادی - که برادر بسیجی سابقه‌دار و مورد اعتماد ما هستند - گفتم که سیاستگذاری و هدایت کلی و همسازسازی و هماهنگ‌سازی دو سازمان، برعهده‌ي این ستاد است و ستاد سپاه پاسداران و ستاد مشترک ارتش، برای کارهای خود، از طریق ستاد فرماندهی کل اقدام خواهند کرد. البته، به هر نحو و هر جا که لازم باشد، من با فرماندهان ارتش و سپاه، دیدار و ملاقات و نظرخواهی خواهم داشت؛ لیکن روال جاری کار، آن گونه خواهد بود که از طریق ستاد فرماندهی کل کارها انجام می‌گیرد. ستاد کل هم در کارهای ستادی آن دو ستاد و سازمان، دخالتی نخواهد کرد.

من، برای ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، آقای سرتیپ شهبازی را منصوب کردم که ایشان هم از برادران بسیار خوب و شناخته شده در صحنه‌ي جنگ بوده است. خود من شاهد بودم که ایشان در صحنه‌ي انقلاب، خدمت بزرگی به ارتش و نیروهای مسلح کرد و در اوایل پیروزی انقلاب، ایشان و جمعی دیگر، همیشه جزو همکارهای خوب ما بود و امروز برادر شناخته شده‌ی است.

نیروهای سه‌گانه‌ي ارتش، باید ستاد مشترک را به عنوان مادر خودشان به حساب آورند و بدانند که اگر ستاد مشترک تضعیف شد، نیروها تضعیف خواهند گردید. نیروها خیال نکنند که اگر ستاد مشترک را دور زدند، به نفعشان است؛ بلکه به ضررشان خواهد بود. من، این نکته را به عنوان روش و خط مشی به شما گفتم و البته شما در عمل هم همین را تجربه خواهید کرد و خواهید دید که اگر نیروهای سه‌گانه‌ي ارتش، ستاد مشترک را جدی نگیرند، کارشان پیش نخواهد رفت و بلکه عقب خواهند افتاد. ستاد مشترک، حالت مادر و مرکز را برای ارتش دارد و بر سه نیرو مشرف است و در حقیقت، ستاد فرماندهی کل ارتش می‌باشد. بنابراین، مسایل تدابیر فرماندهی کل، از طریق ستاد مشترک به نیروها و به قسمت‌ها و ادارات و سازمانها ابلاغ خواهد شد.

برای ستاد سپاه پاسداران، برادر بسیار خوبمان آقای ذوالقدر، به پیشنهاد فرماندهی کل سپاه پاسداران انتخاب شد که البته خود من هم شناخت خوبی از ایشان داشتم و این امید را دارم که ان شاء الله ستاد کل سپاه پاسداران بتواند قدم‌های اساسی‌یی در طریق منتظم کردن مجموعه‌ي سپاه بردارد. این ستاد، باید از پشتیبانی فرماندهی کل برخوردار باشد و همین طور سازمانها و نیروها و قسمت‌های مختلف سپاه پاسداران هم توجه بکنند که از طریق ستاد کل سپاه، کارهای خود را انجام بدهند. البته، این سؤال وجود دارد که شورای عالی سپاه - که شورای قانونی این سازمان است - رابطه و جایگاهش با فرماندهی و ستاد کل، چگونه خواهد بود؟ این مسأله، جزو آن نکاتی است که من ان شاء الله در آینده، برای آن که کار برادران به‌خوبی انجام بگیرد، پاسخ روشنی به سپاه خواهم داد. به هر حال، ما امید زیادی به ستاد کل سپاه بسته‌ایم که ان شاء الله بتواند با تدبیر و نظم و برآورد و بررسی و تجزیه و تحلیل



منطقي از مسایل، کارها را هر چه بیشتر رو به انتظام ببرد. برادر عزیزمان، آقای رحیم صفوي نیز به عنوان جانشین فرماندهي کل معرفي شده‌اند. در حقيقت، این برادر، هم شهيد و هم جانباز است و فقط بحمدالله مفقود و اسير نيست؛ حي و قايم کامل! ايشان از اول جنگ، در كردستان بودند که من خود در مراحي، واقعا شاهد فداکاريهاي مخلصانه‌ي این برادر بسيار خوب بودم. چهره‌يي برجسته و با اخلاص و صميمي و خوب که فرماندهي کل سپاه - جناب آقای رضايي - ايشان را معرفي و پيشنهاده کردند و من هم منصوب کردم که بجا هم هست.

براي فرماندهي نيروي زميني سپاه، برادر عزیزمان آقای مصطفي ايزدي را در نظر گرفتيم که از آن برادرهاي بسيار خوب مي‌باشند. من خودم نیز ايشان را از سابق از دور و نزديک مي‌شناختم. از آن وقتی که ايشان در كردستان بودند و بعد به سپاه و فرماندهي وارد شدند و کارها و تلاشهاي مخلصانه‌ي در منطقه‌ي كردستان و بعدا مدتي هم در منطقه‌ي جنوب انجام دادند، حقا و انصافا جزو برادرهاي بسيار ارزنده و محبوبي هستند که جا دارد افراي از قبيل ايشان، در مسؤوليتهاي بالا باشند.

برادر عزیزمان آقای محتاج هم به عنوان جانشین فرماندهي نيروي زميني معرفي شدند و بنده هم تأييد کردم و حکم دادم. گرچه با ايشان خيلي همکاري نداشتم؛ اما سوابق شناخته شده‌ي خوبي از آقای محتاج دارم. این مجموعه، برادران عزيزي هستند که امروز بنا بود در این جا معرفي بشوند و وظايف و شرح کارشان مشخص است. من، به همه‌ي برادران عزيز توصيه مي‌کنم که کمک کنند تا ان شاءالله این برادران بتوانند به مأموريتها و وظايف مهم خودشان عمل کنند.

لازم است از برادراني که در طول مدت جنگ، تلاشهاي زيادي کردند و مسؤوليتهاي مهم و بالايي داشتند و هنوز نام آنها مطرح نشده است تا از آنها تجليل شود، به صورت کلي تجليل کنم. اميدوارم که ان شاءالله همه‌ي آنها مشمول رحمت و فضل الهي باشند. همچنين ياد شهداي عزيزمان: سرداران و رزمندگان و بسيجيان و نيروهاي خدماتي - چه نيروهاي درمانی، چه جهاد سازندگي و چه ديگران - را گرامي مي‌داريم و اميدواريم که خداوند ان شاءالله به خانواده‌هاي آنها صبر و اجر بدهد و برکات خودش را بر آنها نازل کند و شهداي آنها را با شهداي ابرار صدر اسلام، محشور فرمايد.

والسلام عليكم و رحمه الله و برکاته